

اندیشه تقریب Vol.16, No.2, Summer 2020, P. 91 - 122	اندیشه تقریب سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۹ ص ۹۱ - ۱۲۲
---	--

## تأملی فقهی بر احداث پایگاه نظامی خارجی با دخالت کشورهای اسلامی

محمدصادق یداله‌پور منصور<sup>۱</sup> / ناصر نیکخو امیری<sup>۲</sup>

### چکیده

در طول تاریخ، جهان، همیشه شاهد حوادث تلخ و شیرین بوده و هست. برخی از این حوادث تلخ که بازخورد روابط بین‌المللی است، جنگ‌ها و مخاصمات بین کشورها می‌باشد. با پیشرفت کشورها در عرصه‌ی نظامی، تاکتیک‌ احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر، در دستور کار برخی از کشورها قرار گرفت. از جمله کشورهایایی که امکان استفاده از چنین تاکتیکی را دارند، دولت‌های اسلامی هستند. از شیوه‌های احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای بیگانه توافق یا توسل به زور است. نگارندگان، با توجه به عمل حکومتی بودن چنین اقداماتی، آن را از منظر فقه اسلامی و از دید فقهای شیعه و سنی و با استناد به قواعدی مانند «وجوب حفظ نظام»، «نفی سلطه»، «نفی حرج»، «وجوب دفع ضرر محتمل»، «نفی ضرر» و «صلح» مورد بررسی قرار داده اند که در نهایت، با مستند قرار دادن قواعد مذکور، قول به جواز چنین فعالیت‌هایی از رجحان بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: پایگاه نظامی، حفظ نظام، نفی سبیل، دفع ضرر محتمل، نفی

حرج، صلح.

۱ - دانش آموخته سطح چهار حوزه و مدرس دانشگاه، mosaya.1362@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲ - دانش آموخته سطح چهار حوزه و مدرس دانشگاه، naser.nikkho@yahoo.com

## مقدمه

از شیوه‌های تأمین امنیت داخلی کشورها و در مواردی تأمین صلح بین‌المللی، شیوه‌ی نظامی با احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر است. به عبارت دیگر برخی از کشورها برای خاموش کردن کانون‌های بحران و تشنج‌زدایی و تأمین صلح و امنیت در سطح داخلی و جهانی دست به چنین اقدامی می‌زنند. پایگاه نظامی در خاک کشور دیگر، بر خلاف تصور عامه‌ی مردم، تابع کشور میزبان نیست، بلکه در حکم سفارتخانه‌ی کشور میهمان می‌باشد، که در این صورت با شرایطی متفاوت از مقررات دولت میزبان، و منطبق با مقررات نظامی و سیاسی کشوری که اکنون از آن پایگاه نظامی استفاده می‌کند، فعالیت می‌کند.

از کشورهایی که ممکن است چنین پایگاه‌های در آن یا توسط آن احداث شود، کشورهای اسلامی مانند ایران، سوریه، عراق و عربستان و غیره است. از طرفی به دلیل اسلامی بودن ساختار سیاسی این کشورها، این امر ضروری جلوه می‌کند تا چنین اقداماتی از نگاه اسلام مورد بررسی قرار گیرند و از طرفی تنها نهاد صالح بر این امر، نهاد فقهی - اسلامی است. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا احداث پایگاه نظامی خارجی در کشورهای اسلامی را به عنوان یک فعل دولتی از منظر فقه شیعه و سنی مورد تحقیق قرار دهند.

حضور نظامی کشورهای بیگانه در کشورهای دیگر به طور عام و با دخالت کشورهای اسلامی به طور خاص از دو حال خارج نیست. حالت اول اینکه بیگانگان بدون اجازه کشور مقصد و با توسل به زور اقدام به ایجاد پایگاه نظامی در آن کشور کنند، که این حالت از مصادیق جنگ می‌باشد که در این نوشتار سخن از آن را رها کرده و در حد ضرورت کلامی از آن به میان خواهد آمد. حالت دوم آن است که کشور مقصد، با اختیار خود و در پی درخواست

ابتدائی یا درخواست کشور مقابل، با احداث پایگاه نظامی خارجی در خاک خود موافقت می‌کند. از طرفی ممکن است کشور بیگانه، از کشورهای اسلامی یا کشورهای غیر اسلامی باشد که در این صورت، و با توجه به دخالت کشور اسلامی به عنوان یکی از طرفین، در مجموع چهار صورت قابل تصویر است، که عبارتند از:

احداث عدوانی پایگاه نظامی توسط کشور غیر اسلامی در کشور اسلامی؛

احداث توافقی پایگاه نظامی توسط کشور غیر اسلامی در کشور اسلامی؛

احداث عدوانی پایگاه نظامی توسط کشور اسلامی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی؛

احداث توافقی پایگاه نظامی توسط کشور اسلامی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی؛

در میان تقسیمات فوق، قسم اول، به دلیل آنکه از مصادیق جنگ محسوب می‌شود، از دایره‌ی این تحقیق خارج بوده و به موضع خود ارجاع داده می‌شود. لکن آنچه در این پژوهش خط مشی نگارندگان را تعیین می‌کند، کشورهای اسلامی می‌باشند با این توضیح که: احداث چنین پایگاه‌های در یک کشور اسلامی یا احداث آن توسط یک کشور اسلامی هرچند در بلاد غیر مسلمان، به لحاظ فقهی چه حکمی درآید؟

با مد نظر قرار دادن مفاهیمی که در این تحقیق با آن‌ها برخورد خواهیم کرد، ضروری است تا در ابتداء تعریفی هرچند مختصر از مفاهیمی مانند، «جنگ»، «پایگاه نظامی»، «صلح»، به میان آورده شود و در ادامه ادله‌ی فقهی احداث پایگاه نظامی با کیفیتی که بیان شد مورد بررسی قرار گیرند.

## مفهوم جنگ

هرچند واژه‌ی «جنگ» از جمله واژگان معروف است (مطرزی، ۱۹۷۹م، ج ۱ ص ۱۹۱) و نیاز به تعریف ندارد، چه اینکه از هرکس ولو افراد عامی از معنای آن سوال شود، بی‌درنگ در پاسخ، آن را به معنای درگیری و نزاع معرفی خواهد کرد. لکن با توجه به جنبه‌ی اجتماعی جنگ باید گفت: هر یک از محققان، با تکیه بر جنبه خاصی از پدیده‌ی جنگ، تعریفی از آن ارائه می‌دهند. به هر حال به لحاظ لغتی، واژه‌ی فارسی «جنگ» معادل واژه‌ی عربی «حرب» (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۵) به معنای «جنگیدن» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۷) و «سلاح بر علیه یکدیگر کشیدن» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۶) و «همدیگر را کشتن» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۳ ص ۳۱۲) است. اصل واژه‌ی «حرب»، «تاراج و غارت و ربودن غنائم در جنگ» است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۵)، لذا به معنای «سلب» نیز در لغت آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲ ص ۴۸). از میان تعاریف گفته شده، تنها می‌توان یک تعریف و یک اجماع نظر را ملاحظه کرد و آن اینکه جنگ در زمره‌ی «منازعه خشونت آمیز جمعی» است. (بی‌نام، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، ص ۴۲۳) واژه‌ی «منازعه» به وضعیتی اشاره دارد که در آن دو گروه انسانی معین، خواه دو قبیله یا دو قوم با اختلافاتی از جهت زبان، فرهنگ، مذهب، اقتصاد، اجتماع، سیاست، و یا غیر آن با یکدیگر به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، تعارضی آگاهانه داشته باشند. (همان، ص ۴۲۴)

منازعه‌ی خشونت‌آمیز دسته جمعی، دربرگیرنده وضعیتی است که برای حل تعارض موجود بین دو گروه انسانی، از شیوه توسل به زور و خشونت استفاده می‌شود. «جنگ»، زیر مجموعه چنین وضعیتی است که در طول تاریخ، به دفعات در روابط بین سرزمین‌ها و اجتماعات انسانی مشاهده شده است. (همان)

جنگ در اصطلاح عرفی خود، عبارت است از «برخورد متقابل دولت‌ها که در آن درگیری‌های مسلحانه امری غیر قابل اجتناب است». در چنین جنگ‌هایی طرفین با توسل به زور به دنبال تحمیل شرایط خود و دست‌یابی به پیروزی‌های مورد نظر خود هستند. (برزنونی، ۱۳۸۴، ص ۸۲) علل بروز جنگ‌ها نیز متفاوتند که در این مجال نمی‌گنجد، لکن عامل غائی آن با اهدافی مانند «حفظ منافع ملی و دفاع مشروع» بروز می‌کند.

### مفهوم صلح

مفهوم صلح در کنار مفهوم جنگ از مفاهیم اضافی برشمرده می‌شود. صلح را می‌توان در بین گروه‌های کوچک و بزرگ همچون عرصه‌های بین‌المللی جستجو کرد. «صلح» را باید مانند «جنگ»، یک گنش اجتماعی معرفی کرد، چه اینکه «صلح» مخصوص از بین رفتن نفرت و کینه از میان مردم است. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۸۹) آنچه در این پژوهش نیز مدنظر است، صلح بین‌المللی است که در حوزه‌ی فقه سیاسی قرار می‌گیرد.

صلح، به معنای «از بین رفتن کینه و نفرت بین مردم» (همان) و «ترازی و توافق بین متنازعی» (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۱۴۲ و صاحب، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۵۹) است که معادل فارسی آن آشتی می‌باشد. آشتی نیز به معنای «ترک جنگ، رنجشی را فراموش کردن، سازش مقابل جنگ» (معین، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۵۹) است. آنچه در این نوشتار مقصود از صلح است، توافق طرفین بر ترک مخاصمه و دست برداشتن از جنگ می‌باشد. (تهانوی، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص ۱۰۹۵). از واژگان جایگزین برای «صلح»، واژه‌ی «سِلْم» است که به همان معنای صلح بکار می‌رود، (یاقوت حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۳۹ و مدنی، ۱۳۸۴ ش، ج ۴، ص ۴۰۸) چه اینکه زندگی مسالمت آمیز انسان‌ها در کنار یکدیگر نشان از صلحی است که بین ایشان حاکم است.

## پایگاه نظامی

پایگاه نظامی، مکانی از تجمع افراد آموزش دیده در عرصه علم و عمل نبرد تسلیحاتی به همراه تجهیزات لجستیکی در زمینه‌ی جنگیدن است. در این گونه پایگاه‌ها، تمامی ابزارها و لوازمات مورد نیاز در حوزه‌ی جنگ و دفاع، فراهم شده است. این پایگاه‌ها به لحاظ کمی و کیفی، چه از جهت افراد و چه از جهت تجهیزات، به پایگاه‌های کوچک و بزرگ تقسیم می‌شوند که به نوبه‌ی خود، تقسیمی نسبی به حساب می‌آید.

اینگونه پایگاه‌های نظامی ممکن است در خاک کشور خودی و یا کشوری دیگر با همان اهداف اولیه تأسیس و ایجاد شوند. لکن پایگاه‌های نظامی داخلی با خارج از کشور از جهتی مانند تبعیت از قوانین کشوری، متفاوت هستند. «پایگاه نظامی در خاک کشور دیگر، نوعی سفارتخانه کشور میهمان محسوب شده که دارای شرایط کاملاً متفاوت با خاک دولت میزبان بوده و قوانین آن، منطبق با مقررات نظامی و سیاسی کشوری است که اکنون از آن پایگاه نظامی استفاده می‌کند». (به نقل از خبرگزاری مشرق، تاریخ نشر ۳۱ مرداد ۱۳۹۵)

## مبانی فقهی احداث پایگاه نظامی

بعد از تعریف مفاهیم مهم بکار گرفته شده در این تحقیق، باید به دلایل فقهی احداث چنین پایگاه‌هایی چه با توسل به زور باشد یا توافق، در کشورهای اسلامی باشد، یا غیراسلامی، پرداخت، لکن مهم حضور یک کشور اسلامی به عنوان یکی از طرفین است تا از منظر فقه اسلامی - اعم از فقه شیعه و سنی - مورد بررسی قرار گیرد.

### قاعده‌ی «نفی سییل»

از قواعد فقهی مشهور و کارآمد میان شیعه و سنی قاعده‌ی «نفی سییل» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱ ص ۱۹۳) است. با این تفاوت که دانشمندان اهل سنت در نامگذاری آن از نص روایتی که در ادامه خواهد آمد بهره گرفته‌اند، مانند کتاب «قواعد الفقه» نوشته‌ی برکتی (برکتی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸). این قاعده ثمرات مهمی در بیشتر مراودات بین دولت‌ها دارد و حتی می‌توان آن را معیار اصلی در روابط بین‌المللی برای مسلمین و دولت‌های اسلامی چه تعامل با مسلمین و چه با غیرمسلمین دانست که نباید نتیجه هرگونه رابطه‌ای، تسلط کافر بر مسلمان شود و الا چنین روابطی مشمول قاعده مذکور شده و محکوم به حرمت هستند.

این قاعده با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۴) (۱۴۱)

هرگونه سلطه‌ی کافر بر مسلمان را نفی می‌کند. مفاد قاعده‌ی «نفی سییل» شامل نفی هر حکم و عملی که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود نیز می‌شود. از دیگر مستندات این قاعده، حدیث نبوی ﷺ مشهور بین مسلمین است که می‌فرماید:

«الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَجْبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ»

(عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۲۵ و برکتی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸)<sup>۱</sup>

این سخن نبی مکرم ﷺ - بنابر علو اسلام - هرچند ارث کافر از مسلمان را نفی می‌کند، لکن به مواردی بزرگ‌تر مانند نفع کافر و ضرر مسلمین با احداث

۱. «اسلام دینی است که بر همه برتری دارد و چیزی بر او برتری ندارد، و کفار به منزله مردگانی هستند که نه مانع ارث مسلمان می‌شوند و نه خود از مسلمان ارث می‌برند».

پایگاه نظامی نیز سرایت می‌کند، چه اینکه عدم ارث کافر از مسلمان امری ساده و آسان است چرا که فقط سبب حرمان مسلم دیگر خواهد شد.

این مطلب از بدیهیات مکتب آسمانی اسلام است که باطل در واقع حاکم بر حق نیست، بلکه محکوم حق و نابود شدنی است:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ (انبیاء (۲۱): ۱۸).

بنابراین و بالطبع اهل حق نیز نسبت به اهل باطل چنین هستند که بر ایشان حاکمند و سلطه دارند.

بنابراین آیه‌ی شریفه بازتاب یک واقعیت - سلطه حق بر باطل - است که هر عاقل روشن بینی آن را می‌پذیرد و انکار نمی‌کند و از طرفی چون تشریح تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند. لذا در مقام صدور حکم و عمل نیز لازم است راه هرگونه تسلط غیرمسلم را بر مسلمین سدّ کرد تا ظاهر (یعنی مقام حکم و عمل) با واقع مطابق گردد. (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۶۷۷ و ۶۷۸)

از پیش فرض‌های احکام اسلامی در شریعت اسلام تبعیت دستورات دینی از مصالح و مفاسد واقعی است که به شکل یک اصل مهم در مقابل فقیه اسلام شناس اعمّ از شیعه و سنی قرار دارد. به عنوان نمونه فقهای اهل سنت می‌گویند:

«تشریح احکام اسلامی بر پایه مصالح و مفاسد خلق و بر پایه تحقق مصالح بشر و تکمیل آن و نیز تعطیلی مفاسد و کم شدن آن بناء نهاده شده است. (جیزانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۶ و سلمی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲ و خلاف، بی تا، ص ۸۴).

ابن قیم در این باره می‌نویسد:

«فَإِنَّ الشَّرِيعَةَ مَبْنَاهَا وَأَسَاسُهَا عَلَى الْحُكْمِ وَمَصَالِحِ الْعِبَادِ فِي الْمَعَاشِ وَالْمَعَادِ وَهِيَ عَدْلٌ كُلُّهَا وَرَحْمَةٌ كُلُّهَا وَمَصَالِحُ كُلُّهَا وَحِكْمَةٌ كُلُّهَا فَكُلُّ مَسْأَلَةٍ خَرَجَتْ عَنِ الْعَدْلِ إِلَى الْجَوْرِ وَعَنِ الرَّحْمَةِ إِلَى ضِدِّهَا وَعَنِ الْمَصْلَحَةِ



إِلَى الْمَفْسَدَةِ وَعَنِ الْحِكْمَةِ إِلَى الْعَبَثِ فَلَيْسَتْ مِنَ الشَّرِيعَةِ»، (ابن القيم،  
۱۹۷۳م، ج ۳ ص ۳)<sup>۱</sup>

به این ترتیب هرکجا حکمی، اگر با مصالح واقعی بشر - نه آن دسته از مصلحت اندیشی که از ناحیه اغراض شیطانی سرچشمه می‌گیرد - در اصطکاک بود، معلوم می‌شود یا حکم، معیوب است و یا مصالح و مفسدات به درستی درک نشده‌اند و نه آنکه عدم درک صحیح از مصالح و مفسدات لطمه‌ای به اصل مذکور و حکم وارد کند. از طرفی دیگر، تاثیر مصالح و مفسدات در صدور احکام الهی مختص به احکام اولی نیست، بلکه احکام ثانوی نیز که مقید به قیودی مانند اضطرار، اکراه، حرج، ضرر و فساد است، متأثر از مصالح و مفسدات هستند. خلاصه این‌که احکام مطلقاً - چه اولی و چه ثانوی - تابع مصالح و مفسدات هستند. (آملی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۹؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۴۱؛ شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۹۷؛ خراسانی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ شاهرودی، بی تا، ص ۳۷۵).

همان‌طور که گفته شد شمول این قاعده هر عملی را که موجبات تسلط کافر بر مسلمان با هر میزان از تسلط که باشد - چه به لحاظ کمی و چه کیفی - را در بر می‌گیرد. صاحب تفسیر المنار، با توجه به عمومیتی که از ناحیه «سبیل» در آیه‌ی شریفه که نکره در سیاق نفی است، هرگونه حجت و غلبه‌ای را مطلقاً برای کافر بر مسلمان منفی می‌داند. (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲ ص ۳۱۸) این اطلاق و عمومیت، هرگونه تسلط و غلبه‌ای را برای کافران بر علیه مسلمین چه در جنگ، چه در عرصه سیاسی با هرگونه ابزار اعم از علمی و عملی را نفی می‌کند (حسینی،

۱. «مبنا و اساس شریعت بر حکمت و مصالح بندگان در زندگی دنیوی و اخروی است و این بناء عین عدل، رحمت، مصلحت و عین حکمت است، بنابراین هرچه که از دایره‌ی عدل، به سمت ستم و از رحمت به سمت ضد آن و از مصلحت به سوی مفسده و از حکمت به سوی عبث خارج شود، از شریعت نیست».

۱۹۹۰ م، ج ۵ ص ۳۷۹) لذا شامل تسلط نظامی و استفاده‌ی ابزاری از پایگاه نظامی نیز خواهد شد.

لکن باید توجه داشت، اگر احداث پایگاه نظامی توسط کشور اسلامی در بلاد اسلامی یا غیر اسلامی باشد در این صورت مفاد قاعده مذکور، شامل آن نخواهد شد، چه اینکه مفاد قاعده، نفی سلطه‌ی کفار بر مسلمین است، حال آنکه در مورد مذکور، تسلط مسلمین بر کفار یا توافق مسلمین با یکدیگر یا با کشورهای غیراسلامی وجود دارد که تخصصاً و موضوعاً از دایره‌ی قاعده خارج است.

اما اگر احداث چنین پایگاهی توسط کشور غیراسلامی و با توافق دولت اسلامی در خاک کشور مسلمان، احداث شود، در صورتی که پایگاه احداث شده جهت سلطه بر دیگر کشورهای اسلامی باشد، از مصادیق «اعانه‌ی» بر اثم است که به استناد آیه‌ی شریفه ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده: ۵: ۲) حرام می‌باشد. حتی اگر به واسطه‌ی چنین پایگاه‌هایی و تسلط بر کشورهای غیراسلامی نیز ظلمی به این کشورها غیراسلامی - روا داشته شود، همچنان در دائره حرمت باقی می‌ماند.

اعانه‌ی ظلم، فی نفسه عین ظلم و قبضش از مستقلات عقليه است، به نحوی که به لحاظ عقل مطلقاً - نه کمّاً، و نه کیفاً، نه زماناً و نه مکاناً- قابل تخصیص نیست (لاری، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۷). حرمت اعانه بر ظلم از احکام معروف بین فقهاء اسلام است، حتی اگر شخص قصد کمک رسانی به ظلم و ظالم را هم نداشته باشد، باز محکوم به حرمت است. صاحب تفسیر روح المعانی نیز، در ذیل آیه شریفه می‌گوید، نهی در آیه، عام است و شامل هر آنچه که از مقوله‌ی ظلم و معاصی است می‌شود، همچنین هرگونه کمک در دشمنی و انتقام را شامل می‌شود (آلوسی، بی تا، ج ۶، ص ۵۷).

بنابراین مسلمان حتی اگر در جنگ کفار، قصد کمک جنگی نداشته باشد لکن سلاح یا هرچه که در جنگ برای کفار مفید است در اختیار آنان قرار دهد و یا با خرید از کفار در حال هدنه، اسباب تقویت ایشان برای جنگ با مسلمین در آینده را فراهم آورد، به حکم روایات، منهی عنه است. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۸) زیرا اعانه‌ی به ظالم از اعظم معاصی به حساب می‌آید (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹ و شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۱). یکی از آن روایات روایت نبوی ﷺ است که می‌فرماید:

«مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لِيُطِلَّ حَقًّا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲؛ ص ۲۳۳)<sup>۱</sup>

مشابه این روایت و البته در کتب روائی اهل سنت نیز آمده است مانند:

«مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ، فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»، (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷، حدیث ۶۱۹)<sup>۲</sup>

و نیز:

«من مشى مع ظالم فقد أجرم يقول الله تعالى إنا من المجرمين منتقمون»، (قضاعی، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۲۴۳، حدیث ۳۸۹)<sup>۳</sup>

و همچنین:

«مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ يَقْوِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»، (بیهقی، ۱۴۲۳ هـ ج ۱۰، ص ۱۲۶، حدیث ۷۲۶۹)<sup>۴</sup>

۱. «هرکس ظالمی را برای کمک رسانی در ظلم، مشایقت کند، از دایره‌ی اسلام خارج شده است و هرکس به ظالمی در ابطال حقی کمک برساند، از ذمه‌ی خدا و رسولش، میرا شده است».

۲. «هرکس با ظالمی همراه شود تا به او کمک کند در حالی که می‌داند او ظالم است، پس با این کار از اسلام خارج گشته است».

۳. «هرکس با ظالمی همراه شود مرتکب جرم شده است، و خداوند می‌فرماید ما از مجرمین انتقام خواهیم گرفت».

۴. «هرکس با ظالم همراه شود و با اینکه می‌داند او ظالم است موجب تقویت او گردد، از دایره اسلام خارج است».

این روایات - با توجه به اطلاقاتی که در آنها وجود دارد - صرفاً متوجهی اعانه‌ی ظالم در عملش است که مقید به قید خاصی مانند آنکه ظلم به مسلم و ضایع کردن حق آن باشد نشده است.

حتی اگر استناد به این قاعده را نپذیریم، قاعده‌ی دیگری وجود دارد که بین جمیع فرق اسلامی بلکه جمیع شرایع - به دلیل عقل - مورد اتفاق است و آن اینکه «تأیید ظلم و معصیت در صورت امکان منع از آن دو، حرام است»، چه رسد به اعانه بر آن دو که در این صورت، حرمتش شدیدتر می‌باشد، چه اینکه ضررش بیشتر است (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۲۱)

### قاعده نفی حرج

از قواعد فقهی که شأنیت تطبیق بر موضوع مورد بحث را دارد قاعده‌ی «نفی حرج» است. طبق این قاعده که مستند به آیاتی مانند:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره (۲): ۱۸۵)<sup>۱</sup>

و:

﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره (۲): ۲۸۶)<sup>۲</sup>

و:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (مائده (۵): ۶)<sup>۳</sup>

و:

﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج (۲۲): ۷۸)<sup>۴</sup>

۱. «خداوند اراده کرده که بر شما آسان بگیرد و اراده سخت‌گیری نکرده است».

۲. «خداوند هیچ انسانی را تکلیف نکرده مگر به اندازه توان او».

۳. «خداوند نمی‌خواهد حکم پر زحمت برای شما قرار دهد».

۴. «خداوند در دین حکم پر زحمت قرار نداده است».

است، حکمی که عسر و حرجی باشد از مسلمان برداشته شده است. (همان، ص ۶۸۷) یعنی احکامی که سبب ایجاد عسر و حرج برای مسلمین شوند، حرام خواهند بود.

در کلمات اهل تسنن هرچند سخن از این قاعده نیامده است لکن در کتب روایی ایشان احادیثی آمده است که می‌توان آن را مستند به همین قاعده دانست، مثلاً در کتاب صحیح بخاری در شرح دین سمحه ذیل حدیث نبوی ﷺ: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ» آمده است: مراد، دینی است که در آن حرج و تنگنایی نباشد (بخاری ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶) و در همان کتاب روایتی دیگر از رسول خدا ﷺ نقل شده است که دین اسلام را دین آسان معرفی می‌کند:

«إِنَّ الدِّينَ يَسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ» (همان)

در شرح حدیث نیز آمده است: مراد از (یشادّ الدین) آن است که مکلف خود را در عبادت به مافوق طاقت وادار کند. بنابراین دین آسان، دینی است که انسان از ناحیه آن به حرج و زحمت نیافتد.

در هر یک از این دو روایت، اگرچه مستقیماً مفاد قاعده‌ی «لا حرج» نیامده است، لکن از مضمون آن‌ها این قاعده قابل استخراج است. یا در جای دیگر در بیان فلسفه تشریح احکام الهی، قائل به آن هستند که احکام برای رفع حرج از انسان‌ها صادر شده است. (طوسی، خلاف، بی‌تا، ص ۸۴)

در اینجا بر خلاف قاعده‌ی «نفی سبیل»، مطلب ناظر به حکم است نه عمل، یعنی شارع مقدس حکمی که موجب به حرج افتادن مسلمین شود را صادر نمی‌کند. و این نکته نیز قابل ذکر است که مراد از نفی در قاعده «نفی حرج» هرچه که باشد - نفی حقیقی حکم باشد یا مجازاً در قالب موضوع و یا در واقع نهی باشد (یزدی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۲) - تفاوتی در اصل مسئله ایجاد نمی‌کند، زیرا

مراد هرچه باشد، نهایتاً به عدم صحت حکمی که باعث حرج مسلمین می‌شود، منتج خواهد شد.

قاعده‌ی «نفی حرج» از ابتداء احکامی که موجبات مشقت و به حرج افتادن مکلفین را فراهم آورد، نفی می‌کند. حال با این مقدمه، به سراغ تطبیق قاعده‌ی «نفی حرج» با موضوع مورد بحث می‌رویم:

در آغاز آن‌چه به نظر می‌رسد آن است که در بین تقسیماتی که برای احداث پایگاه نظامی خارجی آورده شد، آن دسته از پایگاه‌های نظامی که توسط کشورهای غیراسلامی در کشورهای اسلامی احداث می‌شود را در بر می‌گیرد. لکن حقیقت آن است که ابتدا باید بین احداث عدوانی و توافقی چنین پایگاه‌هایی توسط کشورهای غیراسلامی، تفکیک قائل شویم، چه اینکه اگر ایجاد پایگاه نظامی توسط کشور غیراسلامی به شکل عدوانی صورت گیرد، در این صورت مشمول قاعده‌ی «نفی حرج» نخواهد شد، زیرا این قاعده احکامی که از ناحیه اسلام همراه با مشقت باشد را نفی می‌کند و نه مواردی که دیگران - غیرمسلمین - با توسل به زور اقدام می‌کنند.

اما در مواردی که به شکل توافقی چنین پایگاه‌هایی در کشورهای اسلامی احداث می‌شود، در این هنگام اگر حرجی برای مسلمین مثلاً تحت فشار قرار گرفتن از طرف دولت غیراسلامی که خارج از توافق قرار دارند اتفاق افتد، شاید بتوان گفت، مفاد قاعده‌ی «نفی حرج» شامل این مورد نیز می‌شود. و اما وجه تردید در این است که گاهی قواعد فقهی مانند قاعده‌ی «نفی سبیل» و «نفی حرج» با یکدیگر تزاخم می‌کنند - مانند مورد حاضر - که وارد مباحث مبنایی خواهد شد.

## تزام دو قاعدهی «نفی سبیل» و «نفی حرج»

در مواردی مانند، مسأله مورد بحث که اگر با توافق بین کشورهای اسلامی با یکدیگر و یا توافق یک کشور اسلامی با کشورهای غیراسلامی جهت ایجاد پایگاه نظامی در داخل سرزمین‌های اسلامی و یا غیر آن، حرجی برای کشور اسلامی روی دهد، در این صورت قاعدهی «نفی حرج» مانع انعقاد چنین قراردادی خواهد شد و یا آن را لغو می‌کند. لکن در مقابل از جنبه‌های قاعدهی «نفی سبیل»، جنبه‌ی پیشگیرانه‌ی تسلط کفار بر مسلمین است؛ به این بیان که، گاهی برای جلوگیری از سلطه‌ی کفار بر کشورهای اسلامی، باید پیش‌دستانه عمل کرد و اقدام لازم مانند احداث چنین پایگاه‌های را پیش‌بینی نمود، حال در خاک اسلامی و یا غیراسلامی به دست مسلمین. در چنین مواردی، بین دو قاعده‌ی «نفی سبیل» و «نفی حرج»، التزام بوجود می‌آید که باید رفع شود. ممکن است برخی قائل به تقدم، قاعده‌ی «نفی حرج» شوند و اجرای قاعده‌ی «نفی سبیل» را به تعطیلی بکشانند. لکن به نظر نویسندگان، التزامی بین دو قاعده مذکور وجود ندارد، با این توضیح که:

تزام در مواضعی رخ می‌دهد که مکلف به دلیل تنافی دو حکم دارای ملاک، در مقام امتثال قادر به انجام همزمان آن دو نباشد. (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۲۶) بر خلاف مورد بحث که هیچ‌یک از دو قاعده با یکدیگر منافاتی ندارند تا منجر به التزام و عدم قدرت مکلف شود، به این صورت که اگر جانب «نفی حرج» را اخذ کنیم در این صورت ممکن است با عدم احداث پایگاه نظامی منجر به سلطه‌ی کفار بر مسلمین شود که خود، مشقاتی را برای اجتماع مسلمین به ارمغان خواهد آورد؛ لذا قاعده‌ی «نفی حرج» از جنبه‌ی پیشگیرانه‌ی خود استفاده کرده و جواز احداث پایگاه نظامی را برای کشورهای اسلامی ولو توسط کشورهای غیراسلامی و البته مشروط به توافق را صادر می‌کند.

بنابراین دو قاعده‌ی مذکور نه تنها متزاحم یکدیگر نیستند بلکه هردو بر یک موضوع - احداث پایگاه نظامی - دلالت می‌کنند. به بیان دیگر سلطه‌ی کفار بر بلاد مسلمین از مصادیق حرج است و از طرفی مفاد قاعده‌ی «نهی عسر و حرج» نفی حکمی است که موجب عسر و حرج شود (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۹۶) را شامل می‌شود، محقق خوئی در این باره می‌فرماید: «بلا اشکال، مفاد نفی حرج در عالم تشریح، نفی حکم حرجی است» (خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۶۱۶)؛ در مورد بحث نیز اگر حکم به عدم احداث چنین پایگاه‌های نظامی داده شود، موجب عسر و حرج خواهد شد که از ناحیه تسلط کفار به وجود می‌آید، بنابراین در مواردی سلطه‌ی کفار بر مسلمین از مصادیق حرج خواهد بود.

#### قاعده‌ی لاضرر

مفاد قاعده‌ی «لاضرر» نیز مانند قاعده‌ی «نهی حرج» در تأیید احداث چنین پایگاه‌های نظامی، کارآمد است به این بیان که مفاد این قاعده نیز وجود هرگونه حکم ضرری را در شریعت اسلام نفی می‌کند (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۲۴۳) یعنی شارع مقدس حکمی که موجب متضرر شدن افراد شود را برداشته و چنین حکمی را در آن مورد - یعنی هنگام ضرر - منتفی می‌داند.

معنای قاعده‌ی «لاضرر» عبارت است از نفی احکام ضرری؛ لذا بر ادله‌ی اولیه حکومت دارد به این معنی که ادله‌ی اولیه مطلق و عام هستند و شامل همه‌ی احکام، اعم از ضرری و غیر ضرری می‌شود و قاعده‌ی «لاضرر» احکامی را که ضرری هستند را تخصیصاً خارج می‌کند. در مقابل اگر حکمی از طریق قانونگذار بر موضوعی با ضرر دائم جعل شود مانند وجوب جهاد و خمس و زکات که ضرر جانی و مالی در آن‌ها مطرح است و یا نفس حکم دائماً ضرری باشد مانند حکم به ضمان که ضرر مالی دارد، این احکام تخصیصاً خارجند.



از طرفی دیگر مفاد قاعده‌ی «لا ضرر» حکمی را که منشاء ضرر شود نفی می‌کند، (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۵) اعم از آنکه مکلف علم به این معنا داشته باشد یا خیر، چه اینکه الفاظ برای معنای واقعی وضع شده اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۶) بنابراین به فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ «فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»، حکم ضرری از لوح تشریح مرفوع می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۷۸)

از سوی دیگر قاعده‌ی «لا ضرر» رافع احکام - اعم از حکم تکلیفی یا وضعی - است؛ به این بیان که ضرر در حکم تکلیفی در مرحله‌ی امتثال است و نه از ناحیه‌ی نفس حکم و در حکم وضعی نیز مانند لزوم قراردادهای ضرری، نفس حکم موجب وقوع ضرر است بی آنکه مکلف اراده‌ای داشته باشد؛ بنابراین، این قاعده بر اطلاقات ادله در جانب محمول حکومت واقعیه دارد و در جانب محمول تضییق می‌شود و مقید به موردی می‌شود که ضرری نباشد و در نتیجه این قاعده رفع حکم ضرری از صفحه‌ی تشریح می‌کند که نتیجه اش تخصیص ادله اولیه است. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۶)

این قاعده از قواعد مشهوری است که در کلمات اهل تسنن به عنوان قاعده‌ای فقهی و مجزاً آورده شده است، به عنوان مثال در کتاب «القواعد الفقهية وتطبيقاتها فی المذاهب الأربعة» (زحیلی، ۱۴۲۷هـ ج ۱ ص ۱۹۹) و «القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير»، (العبد اللطيف، ۱۴۲۳ق، ج ۱ ص ۲۷۷) از آن سخن به میان آمده است. با توجه به مفاد قاعده‌ی «لاضرر»، اگر احداثت پایگاه‌های نظامی با توضیحات مذکور، موجب ضررهایی به حکومت و مسلمین شود در این صورت قاعده‌ی «لاضرر» آن را نفی می‌کند. لکن قضیه عکس این مطلب است.

باید گفت: صدور حکم به عدم احداثت، با توجه به توضیحاتی که در مورد قاعده‌ی «نفي حرج» و «نفي سبيل» گفته شد، منجر به ضرری خواهد شد که از

طریق سلطه‌ی کفار بر مسلمین حاصل می‌شود. بنابراین به موجب چنین قاعده‌ای نیز باید عملی پیش‌دستانه مانند ایجاد و توافق بر احداث چنین پایگاه‌های انجام شود. در این مورد نیز می‌توان گفت: سلطه‌ی کفار بر مسلمین، از مصادیق ضرر خواهد بود که مشمول قاعده‌ی «لاضرر» می‌شود.

### چند اشکال و جواب

**اشکال اول:** مراد از ضرر در قاعده‌ی «لاضرر»، ضرر شخصی است و نه ضرر نوعی (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۴۳ و آشتیانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۲۸ و بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۳۷) لذا نمی‌توان از این قاعده در مسائل کلان حکومتی استفاده کرد. از طرفی دیگر اگر مراد از ضرر را نوعی بدانیم، با حاکم بودن این قاعده بر سایر ادله‌ی اولیه سازگاری ندارد. چه اینکه معنای حکومت در قاعده این است که هر حکمی و در هر موردی که منشاء ضرر باشد باید رفع شود و مواردی که منشاء ضرر نباشند در دایره‌ی اطلاقات ادله‌ی اولیه باقی می‌مانند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص: ۲۳۷).

**جواب:** ضررهائی که در این قاعده مد نظر است، فقط شامل افراد نمی‌تواند باشد، زیرا وقتی شارع مقدس منافع عباد را در نظر می‌گیرد، به طریق اولویت حکمی را که اسباب متضرر شدن اجتماع مسلمین یا حکومت اسلامی را فراهم آورد را نفی می‌کند. (فرحی، ۱۴۳۱ ق، ص ۷۱۸) بحث از این مطلب در دلیل «حفظ وجوب نظام» بیشتر خواهد آمد.

**اشکال دوم:** این قاعده آن دسته از احکامی را نفی می‌کند که ضرر واقعی داشته باشند و نه ضرری که هنوز واقع نشده است، چرا که مراد از ضرر در حدیث نبوی ﷺ نفس ضرر است و نه حکم ضرری، (شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۶۷) حال چگونه می‌توان عدم احداث پایگاه نظامی را به دست‌آویز اینکه ضرری را

ممکن است به حکومت اسلامی و بالتبع به مردم برسانند، نفی کرد، چه اینکه هنوز ضرری حاصل نشده است؟!

**جواب:** اگر مراد از ضرر واقعی، ضرر خارجی باشد، به این معنا که آن ضرری که در خارج محقق شده در اسلام نفی شده است، در این صورت این اشکال وارد است، لکن این برداشت صحیح نیست، زیرا:

اولاً: نفی ضرر خارجی با نفی تکوینی سازگاری ندارد، چرا که مراد از نفی در حدیث شریف بیان آن است که از اساس ضرری در اسلام وجود ندارد. (شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۶۷).

ثانیاً: حتی اگر مراد از «لا»، لای ناهیه باشد، نمی توان به طور قطع گفت: مراد از ضرر، ضرر خارجی است، چه اینکه شارع مقدس می تواند نهی ابتدائی صادر کند و لازم نیست موردی از قبل، موجود باشد تا نهی به آن تعلق گیرد، مانند آیهی شریفه‌ای (حجرات ۴۹): (۱۲) که مومنین را از سوءظن و غیبت کردن از یکدیگر نهی می کند و این خطاب نسبت به همه یکسان نیست چه اینکه برخی از مخاطبین افرادی هستند که با شنیدن این دستور بدون آنکه پیش از آن مرتکب چنین اعمالی شده باشند از این موارد اجتناب می کنند و از این دسته دستورات فراوان است. از طرفی دیگر می توان «لا» را لای نفی دانست لکن از آن نهی را اراده کرد، به عقیده شیخ عبدالسلام، در این قاعده هرچند از لای نفی استفاده شده است لکن از آن نهی اراده شده است تا به این طریق در دفع ضرر مبالغه صورت گیرد. (حصین، بی تا، ص ۲).

ثالثاً: حتی اگر ضرر احتمالی نیز در میان باشد، به دلیل قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» که بنای عقلاء نیز بر آن است؛ باید از چنین ضرری هم اجتناب کرد.

رابعاً: واژه‌ی «ضرر» در مقابل «نفع» است، بنابراین مراد از «ضرر منفی»، تحصیل منافع و یا دفع مفسده و یا حداقل در تراحم دو مفسده جانب اخف از آن دو اخذ می‌شود. شهید اول نیز همین گونه حکم می‌دهند و برای قسم سوم چند مثال ذکر می‌کنند از جمله اینکه اخف از دو مفسده - صلح با مشرکین و ترک آن - صلح با مشرکین است که موجب بروز ضرر برای مسلمین خواهد شد لکن ترک آن نیز منجر به کشتار مومنین خواهد شد که ضرر این مفسده بیش از دیگری است لذا جانب اخف را باید اخذ کرد. (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴ و ۱۴۱-۱۴۳) بنابراین مراد از ضرر واقعی، ضرر خارجی نیست بلکه همین مقدار که از مفسده‌ی بزرگتر جلوگیری شود، منفعت است.

حتی این سخن در کلام اهل سنت به عنوان یک قاعده‌ی فقهی مجزا بیان شده است که با عنوان «الضَّرَرُ الْأَشَدُّ يَزَالُ بِالضَّرَرِ الْأَخْفِ» در کتاب شرح القواعد الفقهیه آمده است (زرقا، ۱۴۰۹هـ ص ۱۹۹) یا در جای دیگر می‌گوید: «إِذَا تَعَارَضَ مَفْسِدَتَانِ رُوعِيَّيَ أَعْظَمُهُمَا ضَرَرًا بَارْتِكَابِ أَخْفَاهُمَا»، (همان، ص ۲۰۱)، هرگاه دو مفسده با هم تعارض کرده باشند، در این صورت با انجام خفیف‌ترین مفسده از مفسده‌ی بزرگتر دوری می‌شود.

**اشکال سوم:** مراد از ضرر در «وجوب دفع ضرر محتمل»، ضرر اخروی است و نه ضرر دنیوی، بنابراین، استدلال به چنین قاعده‌ای در مورد بحث که پیرامون مسائل دنیوی می‌باشد، باطل است.

**جواب:** اولاً قبول نداریم که مسائل حکومتی، در نظام اسلامی، صرفاً از مسائل دنیوی باشد، چه اینکه اسلام و در ادامه‌ی آن نظام اسلامی برای بشر، برنامه دارد و هدفی را دنبال می‌کند که همان سعادت اخروی می‌باشد. یکی از پیش فرض‌ها که در صدور احکام و انجام تکالیف الهی وجود دارد «هدف انگاری برای بایدها و

نباید‌های دینی» است، یعنی جمیع تکالیف الهی، در مسیر تأمین هدفی، در حال حرکت هستند، همان‌گونه که انسان، از نگاه دین، موجودی هدف‌مند است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات(۵۱): ۵۶)

این تکالیف هستند که تأمین‌کننده‌ی اهداف شارع از صدور احکام خواهند بود. از اهداف تکالیف الهی که از تعالیم قرآنی سرچشمه می‌گیرند، یکی «بهره‌مند ساختن بشر از منفعت»، (مومنون(۲۳): ۱۱۵) و دیگری «دفع ضرر و مفسده» است (مائده(۵): ۹۱)، (توبه(۹): ۱۰۳)، (نساء(۴): ۱۰)، (صف(۶۱): ۱۰). ثانیاً قاعده‌ی مذکور، عقلی است و حکم عقل تخصیص نمی‌خورد، بنابراین نمی‌توان به ضرر اخروی آن را محدود کرد. مضافاً اینکه برخی از فقهاء از جمله شیخ اعظم انصاری، ضرری که در قاعده است را مشمول اخروی و دنیوی می‌دانند. (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۰).

**اشکال چهارم:** اگر مراد از ضرر، اعم از ضرر اخروی و دنیوی باشد، چرا برخی از احکام اسلامی مانند جهاد که ضرر دنیوی دارند، وجود دارد؟ در حالیکه اگر دفع ضرر محتمل حتی در ضرر دنیوی واجب باشد، در این صورت چنین احکامی قابل اتیان نمی‌باشند.

**جواب:** برخی از ضررها - أحياناً - با یکدیگر تزامم می‌کنند، مثلاً ضرر اخروی با دنیوی، مانند ضرر اخروی عدم پرداخت خمس و ضرر دنیوی پرداخت آن، و حتی ضرر دنیوی با ضرر دنیوی دیگر تزامم می‌کند. در این صورت ضرر اهمّ (از آن جهت که مفسده‌ی بیشتری دارد و دفع آن مهم‌تر است) مورد توجه قرار می‌گیرد و باید جانب آن اخذ و دفع کرد.

در اینجا - هنگام تزامم - قاعده‌ای به نام «اهمّ و مهمّ» مطرح می‌شود که برخی دیگر از قواعد موجود در شریعت اسلام از صغریات این قاعده محسوب می‌شوند، زیرا در آن مورد مانند قاعده‌ی «نفی ضرر» به دلیل رعایت مصلحت

مهم‌تر جانب اهمّ رعایت می‌شود. (شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۱) به دیگر سخن این قاعده بر برخی دیگر از قواعد حکومت دارد. در این قاعده آن‌چه که مهم‌تر از مورد دیگر باشد ارجحیت دارد و باید طبق حکم عقل (شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ص: ۹۳) جانب اهمّ رعایت شود. (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ص: ۱۰۳ و مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۲۲ و شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۱۰ و نجف ابادی، ۱۴۲۹ ق، ص ۷۸)

البته برخی از این قاعده به «اصل» نیز تعبیر می‌کنند (مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۱۸۶) که تفاوتی در اصل بحث ایجاد نمی‌کند. در موضوع مورد بحث نیز آنچه اهمّ است، دفع ضرر اخروی می‌باشد که در این صورت مقدم بر دیگری می‌شود. مضافاً به این‌که احکامی مانند جهاد، از احکام ضرری نیستند چه اینکه قاعده‌ی «لاضرر» این موارد را شامل می‌شود و احکام ضرری را - تکویناً باشد یا تشریحاً - مرتفع می‌کند، بنابراین چنین احکامی، ضرری را متوجه انسان نمی‌کند و اگر فرض را بر این بگیریم که این نوع از احکام، ضرری باشند، با ضرر مهم‌تری که اخروی باشد یا دنیوی مانند تسلط دشمنان اسلام بر مسلمین - در مورد جهاد - تراحم می‌کند، که در این صورت باید ضرر افسد را دفع کرد.

جدای از ضرر محتمل، باید گفت در این مقام - احداث پایگاه نظامی خارجی با دخالت کشورهای اسلامی - ضرر یقینی وجود دارد، چه اینکه شک، موجب خوف است و خوف نیز ضرر فعلی محسوب می‌شود، (نجفی، بی‌تا، ص ۲۶) چنانکه در شرائط استطاعت برای حج، این موضوع لحاظ شده است.

### قاعده‌ی «حرمت اخلال در نظام»

از قواعدی که می‌تواند منبع استناد فقهاء در فقه سیاسی قرار گیرد، قاعده‌ی «حرمت اخلال در نظام» یا همان قاعده‌ی «وجوب حفظ نظام» است. (مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۱۱) به دیگر سخن «وجوب حفظ نظام» و «حرمت اخلال در

نظام» دو روی یک سکه می‌باشند. البته لازم به ذکر است مراد از حفظ نظام در اینجا معنایی فراتر از آن است که آن را محدود به نظام سیاسی حاکم یا حفظ نظم عمومی یا کیان اسلام کنیم، بلکه همه‌ی این موارد را شامل خواهد شد. این قاعده با وجود اهمیت بسیار زیاد خود، در کلمات فقهاء به طور مستقل بررسی نشده است، مگر به شکل ضمنی؛ مانند امام خمینی رحمته الله علیه که می‌فرماید: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد»، (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۱ ص ۴۹۴). دلیل این برخورد علماء با این قاعده اعتبار و وضوح بالای مفاد آن به حکم عقل می‌باشد. (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱)

مفاد این قاعده با استناد به دلیل عقلی و نقلی - هرچند ادله‌ی شرعی ارشاد به حکم عقل می‌باشند - به این معناست که هرچه موجب بروز اختلال در مجموعه‌ی نظام شود حرام خواهد بود و در مقابل حفظ نظام نیز واجب می‌باشد. (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۷۱۸)

در اهمیت بالای این قاعده همین بس که نمی‌توان آن را مختص به یک حکومت و یا یک نظام خاص دانست، بلکه هر مجموعه‌ای - خرد یا کلان، دینی یا غیردینی - برای خود این حق را قائل است تا با هرچه که موجودیت او را - در هر حوزه‌ای که باشد، از امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا دیگر اموری که مربوط به مسائل ملی و بین‌المللی می‌شوند - به خطر می‌اندازد، مقابله کند.

اسلام و حکومت اسلامی نیز به عنوان یک مجموعه‌ی نظام‌مند از این قانون عقلی مستثنی نیستند (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳) و در رأس همه‌ی امور، حفظ نظام را سرلوحه‌ی اعمال حکومتی خود قرار داده اند.

با توجه توضیحات فوق، باید گفت: یا حکم به احداث پایگاه‌های نظامی داده می‌شود یا خیر، در هر صورت اگر منجر به اختلال در نظام شود در این صورت،

چنین حکمی باطل است، بنابراین اگر حکم به عدم، صادر شده باشد، لغو می‌شود و به موجب حفظ نظام حکم به احداث صادر می‌شود و اگر حکم به احداث صادر شده باشد و موجب اخلال در نظام شود در این صورت نیز لغو شده و حکم به عدم احداث صادر می‌شود و بالعکس.

بنابراین با استناد به چنین قاعده‌ای نمی‌توان حکمی را صادر کرد، بلکه باید مقتضیات زمانی را مد نظر قرار داد و متناسب با آن، حکم مناسب را صادر نمود. به دیدگاه اهل سنت نیز، حفظ نظام سیاسی حاکم - از هر طریق که حاکم شده باشد، خواه از طریق رأی اهل حل و عقد، شورا، استخلاف یا قهر و غلبه باشد - به عنوان حفظ نظام واجب شمرده شده است. (قاضی أبو یعلی، ۱۴۲۱ هـ ص ۲۳) بنابراین اگر حفظ چنین نظامی مبتنی بر احداث چنین پایگاه‌های است باید ایجاد شوند و اگر با احداث آن اخلالی در نظام حاکم وارد می‌شود، باید از ایجاد آن جلوگیری شود و نیز بالعکس.

### قاعده‌ی صلح

از دیگر قواعد مشهور فقهی که ممکن است بتوان در مورد موضوع حاضر بدان استناد کرد، قاعده‌ی «صلح» است (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۹۵). مفاد این قاعده آن است که هر صلحی در هر موردی با هر کسی یا هر جمعی جائز و موثر است و البته به شرط آنکه بر خلاف قانون و شرع نباشد.

در ادله‌ی اثبات چنین قاعده‌ای جدای از سیره‌ی مسلمین و اجماع فقهاء، دلایلی از آیات و روایات وجود دارد. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا - فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۴) (۱۲۸)<sup>۱</sup>

۱. «اگر زنی بیم دارد از این که شوهرش از او اعراض و دوری کند، مناسب است با هم صلح کنند و صلح بهتر است».



و:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ (أنفال (۸): ۱)<sup>۱</sup>

و روایت نبوی ﷺ مشهور بین فریقین:

«وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» (ابن بابویه،

۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲ و أبو حاتم، ۱۴۱۴هـ ج ۱۱، ص ۴۸۸، حدیث ۵۰۹۱)<sup>۲</sup>

و مانند روایت امام صادق علیه السلام:

«الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ النَّاسِ» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۰۸)<sup>۳</sup>

**اشکال و جواب:** ممکن است اشکال شود که آنچه متفاهم عرفی از صلح است و اهل لغت نیز بدان اذعان کرده اند این است که صلح، مختص به زمانی است که بین دو نفر یا بیشتر کینه و خصومتی رخ داده باشد (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۸۹) لکن حقیقت آن است که در تحقق صلح لازم نیست ابتداء خصومت در میان باشد و بعد از آن طی قرار دادی، عقد صلح منعقد شود، چه اینکه به چنین قراردادهای که خصومت متقدمی در میان نیست، حقیقتاً صلح اطلاق می‌شود چه خصومتی از قبل بوده باشد یا خیر، مانند «جهاد ابتدائی» که الزماً متاخر بر جنگ و هجوم نیست (تهرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۲۶۲) بنابراین به این نوع از صلح نیز می‌توان «صلح ابتدائی» گفت؛ زیرا حقیقت صلح عبارت است از تراضی و تسالم و موافقه طرفین بر مورد واحد (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۰) و همان عرفی که مخالف و مستشکل (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۹۶) بدان تمسک می‌کند، بر این ادعا حاکم است.

مفاد کلی این آیه و آیات مشابه دال بر جواز صلح بلکه استحباب، آن است که صلح جهت جلوگیری از برخورد، تشریح شده است پس هدف اصلی آن همین است (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۲).

۱. «از خدا پروا کنید و بین خودتان اصلاح امور نمایید».

۲. «صلح کردن بین مسلمانان جایز و پسندیده است مگر صلحی که حرامی را حلال، و حلالی را حرام گرداند».

۳. «صلح کردن میان مردم جایز و پسندیده است».

**اشکال و جواب:** اگر اشکال شود که مفاد این قاعده، بیانگر صلح بین مسلمین است و نه با غیر مسلمین، در جواب به مانند صلح حدیبیه که بین مسلمین و مشرکین اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم، مضافاً بر اینکه در روایت امام صادق علیه السلام «الناس» آمده است که مقید به اسلام یا مسلمین نشده است و شامل غیر مسلمین نیز می‌شود، بلکه آنچه اهمیت دارد، آن است که صلح حاصله مخالف با شرع نباشد، مثلاً در صلح با غیر مسلمین، اعانه‌ی بر ظلم یا حرجی برای مسلمین اتفاق بیافتد که توضیح آن گذشت.

در تقسیمات ابتدائی، گفته شد: احداث پایگاه نظامی با دخالت کشورهای اسلامی، یا عدوانی است یا توافقی. آنچه در تطبیق قاعده‌ی «صلح» به کار می‌آید، توافقی بودن احداث پایگاه نظامی است که با صلح سازگاری دارد. با توجه به مفاد قاعده‌ی مذکور، اگر خلاف شرع صورت نپذیرد، چنین معاهداتی بلامانع است، حتی اگر کسی بگوید با انعقاد چنین قراردادهایی، امکان بروز حَرَج و سلطه از طرف کفار بر کشورهای اسلامی طرف قرارداد وجود دارد، در گذشته پاسخ این مطلب را داده‌ایم که با ایجاد چنین پایگاه‌هایی، از یک سو مشقت و ضرری که از ناحیه تسلط کفار بر مسلمین حاصل خواهد شد، دفع می‌شود و از سوی دیگر اصل سلطه که در جنبه‌ی پیشگیرانه‌ی چنین فعالیت‌هایی وجود دارد، رفع خواهد شد.

و اما اگر چنین پایگاه‌هایی با توسل به زور ایجاد شوند، مشمول این قاعده نخواهند بود و در دایره‌ی احکام جهاد و دفاع قرار می‌گیرد.

مداخله‌ی نظامی ذاتاً سیاسی است و حتی وقتی تحت نظارت سازمانی بین‌المللی انجام گیرد، خالی از شائبه‌ی جانبداری نیست، چه رسد به زمانی که توسط یک یا چند دولت واقع شود. (فضائلی، ۱۳۹۵ش)

## قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحظورات»

جدای از تمام قواعدی که در این تحقیق به کار گرفته شد، قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحظورات»، می‌تواند به تنهایی مجوز صدور احداث چنین پایگاه‌های نظامی باشد و این در صورتی است که ایجاد چنین پایگاهی ضرورت محسوب شود.

توضیح مطلب: از دیگر قواعد فقهی و در عین حال مورد اتفاق فریقین از مسلمین (زرقا، ۱۴۰۹هـ، ج ۱ ص ۱۸۵ و حائری، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲ ص ۳۲۰) قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحظورات» است که به حکم آن هر کجا ضرورتی پیدا شود، رافع محذور - محکوم به حرمت - است. «الضرورات» جمع «ضرورة» که به معنای مشقت و حاجت شدیدی است که دافعی ندارد (عبد الرحمان، بی تا، ج ۲، ص: ۴۱۰) و از ماده‌ی ضرر مشتق شده است و مقصود ضرر مالی یا بدنی یا عرضی بسیار است که به طور عادی قابل تحمل نیست (فرحی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۰۱)

با توجه به مفاد این قاعده، تکلیف در حال ضرورت، عرفاً و عقلاً قبیح است (همان) و مفاد این قاعده، شامل هر نوع ضرورتی می‌شود مگر موارد استثنا شده مانند اکراه بر قتل دیگری که از دایره حکم این قاعده خارج است. بنابراین اگر احداث پایگاه نظامی - به هر نحوی که ایجاد می‌شود - ضرورتی را برای اجتماع و نظام مسلمین ایجاد می‌کند، محکوم به قبول است و البته به قدر رفع حاجت و تا زمانی که با استفاده از چنین پایگاه‌هایی، قتل انسان‌های دیگر را رقم نزنند و الا مشمول این قاعده نخواهد شد.

### نتیجه

با توجه به قواعد مذکور و تحلیل‌های که در توضیح و تطبیق آنان آمده است، احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای اسلامی به دست غیر مسلمین و البته مشروط به توافقی بودن چنین اقدامی، تا زمانی که مصلحت و یا ضرورت اقتضاء دارد، بلامانع است و صرف بروز تسلط کفار بر مسلمین، نمی‌تواند مانع از صدور حکم ایجاد این نوع از پایگاه‌ها شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن القيم، محمد بن أبی بکر ایوب الزرعی أبو عبد الله (۱۹۷۳م)، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، بیروت، دار الجیل.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة .
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. أبو حاتم، محمد بن حبان (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، محقق: شعیب الأرئوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۲.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی .
۷. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا)، فرائد الأصول؛ قم، طبع انتشارات اسلامی، ج ۵.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول؛ قم، طبع آل البيت.
۱۰. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۴۰۳ق)، القواعد الفقهیة (بحر الفوائد)، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۱۱. آلوسی، أبی الفضل شهاب الدین (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۲. آملی، میرزاهاشم (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثورة، قم، مؤلف الكتاب.
۱۳. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی.
۱۴. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، ج ۳.

۱۵. بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله جعفی (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
۱۶. برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴ش)، «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، مجله‌ی حقوقی، نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۳.
۱۷. برکتی، محمد عمیم الإحسان المجددی (۱۴۰۷ق)، قواعد الفقه، الصدف بیلشز - کراتشی.
۱۸. بی‌نام (بی‌تا)، تاریخ و اصول روابط بین الملل، معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
۱۹. بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی (۱۴۲۳ق)، شعب الإيمان، محقق: عبد العلی عبد الحمید حامد، ریاض، مكتبة الرشد.
۲۰. تهانوی، محمدعلی بن علی (۱۹۹۶م)، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون.
۲۱. تهرانی، سید محمد حسین حسینی (۱۴۲۱ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ج ۲.
۲۲. ثعالبی، أبو زید عبد الرحمن (۱۴۱۸ق)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، محقق: محمد علی معوض و عادل أحمد عبد الموجود، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. جیزانی، محمد بن حسّین بن حسّین (۱۴۲۷ق)، معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة، بی‌جا، دار ابن الجوزی، ج ۵.
۲۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع).  
البيت (ع).
۲۵. حسینی، محمد رشید بن علی رضا (۱۹۹۰م)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۶. حصین، عبد السلام بن إبراهيم (بی‌تا)، دورة القواعد الفقهية، بی‌جا، بی‌نا.

۲۷. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (بی تا)، کنز العرفان فی فقہ القرآن، مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، قم، پاساژ قدس پلاک ۱۱۱.
۲۸. خبر گزاری مشرق، تاریخ نشر ۳۱ مرداد ۱۳۹۵.
۲۹. خراسانی، محمود بن عبدالسلام تربتی شهابی (۱۴۱۷ق)، ادوار فقہ، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چ ۵.
۳۰. خلاف، عبدالوہاب (بی تا)، علم أصول الفقہ، بی جا، مکتبۃ الدعویۃ، شباب الأزهر، چ ۸.
۳۱. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق) جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، چ ۲.
۳۲. خوی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، قم، موسسہ احیاء آثار السید الخوئی.
۳۳. ----- (۱۴۱۸ق)، فقہ الشیعہ، کتاب الطہارۃ، قم، مؤسسہ آفاق، چ ۳.
۳۴. زحیلی، محمد مصطفی (۱۴۲۷ق)، القواعد الفقہیۃ وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة، دمشق، دار الفکر.
۳۵. زرقا، أحمد بن الشیخ محمد (۱۴۰۹ق)، شرح القواعد الفقہیۃ، محقق: مصطفی أحمد الزرقا، دمشق، دار القلم، چ ۲.
۳۶. سلمی، عبد العزیز بن عبد السلام (۱۴۱۶ق)، الفوائد فی اختصار المقاصد، تحقیق: ایاد خالد الطباع، دمشق، دار الفکر المعاصر.
۳۷. شاهرودی، محمد ابراہیم جناتی (بی تا)، منابع اجتهاد از دیدگاہ مذاهب اسلامی، بی جا، بی نا.
۳۸. شیرازی، سید محمد حسینی (۱۴۱۳ق)، الفقہ، القواعد الفقہیۃ، بیروت، مؤسسہ امام رضا علیہ السلام.
۳۹. شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاہۃ، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسۃ الإمام علی بن أبی طالب علیہ السلام.
۴۰. ----- (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقہیۃ، قم، مدرسہ امام امیر المؤمنین علیہ السلام، چ ۳.

٤١. ----- (١٤٢٧ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه امام  
علی بن ابی طالب علیه السلام.
٤٢. صاحب، اسماعیل بن عباد (١٤١٤ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.
٤٣. صدر، محمد باقر (١٤١٧ق)، بحوث فی علم الأصول، تقریرات هاشمی شاهرودی،  
محمود؛ قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ٣.
٤٤. طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی (بی تا)، المعجم الكبير، محقق:  
حمدی بن عبد المجید السلفی، القاهرة، مكتبة ابن تیمیة، ج ٢.
٤٥. طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، تهذیب الأحكام، تحقیق خراسان، تهران،  
دارالکتب الاسلامیه، ج ٤.
٤٦. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٤٧. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید.
٤٨. عبد الرحمان، محمود (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی نا.
٤٩. العبد اللطیف، عبد الرحمن بن صالح (١٤٢٣ق)، القواعد والضوابط الفقهیة المتضمنة  
للتیسیر، مدينة منورة، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية.
٥٠. فرحی، سیدعلی، (١٤٣١ق)، تحقیق فی القواعد الفقهیة، قم، النشر الاسلامی، ج ٢.
٥١. فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير  
لرافعی، قم، موسسه دار الهجرة، ج ٢.
٥٢. قاضی أبو یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف ابن الفراء، (١٤٢١ق)، الأحكام  
السلطانیة، صححه وعلق علیه: محمد حامد الفقی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ٢.
٥٣. قضاعی، محمد بن سلامة بن جعفر (١٤٠٧ق)، مسند الشهاب، تحقیق: حمدی بن  
عبد المجید السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ٢.
٥٤. کاشانی، ملا حبیب الله شریف (١٤٠٤ق)، تسهیل المسالك إلى المدارک، قم،  
المطبعة العلمیة.
٥٥. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩ق)، کافی؛ قم، دار الحدیث.

۵۶. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، مجموعہ مقالات، قم، مؤسسۃ المعارف الإسلامیة.
۵۷. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول والکناز لما علیہ من لغة العرب المعول، مشهد مقدس، مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث.
۵۸. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، مائة قاعدة فقهیة، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴.
۵۹. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م)، المغرب فی ترتیب المعرب، حلب، مکتبه اسامه بن زید.
۶۰. مطهری (بی تا)، شهید مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، انتشارات صدرا.
۶۱. معین، محمد (۱۳۸۲ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ج ۲۰.
۶۲. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
۶۴. نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (بی تا)، مبادئ الإيمان، مؤسسہ کاشف الغطاء.
۶۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۶. ورام بن اَبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.
۶۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ج ۲.
۶۸. یزدی، سید مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۲.